

پژوهشی در اصول، مبانی و فرایند ترجمه قرآن

اشاره:

مقاله پیش رو، گزیده‌ای است کوتاه و گویا از پژوهشی درباره فرایند ترجمه قرآن و مبادی ورودی آن که به صورت فهرست‌واره ارائه می‌گردد. این پژوهش هر چند با توجه به متن مقدس قرآن، به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد آن، سامان یافته، به حوزه ترجمه به طور کلی و به ترجمه متون دینی، اعم از متون حدیثی و غیر آن، نظر دارد و راهکارهای مفید ارائه می‌کند.

پیش‌گفتار

هماره برخی علوم با وجود اهمیت و نقش فراوان، از دیده‌ها پنهان‌اند و به بهانه ارتکازی بودن و جز آن، مورد اهتمام قرار نمی‌گیرند. شاید بتوان سردسته این دانش‌ها را «علم منطق» دانست. «قواعد تفسیر» نیز نمونه این گونه علوم یا فنون است. قواعد تفسیر می‌کوشد مسیر یک مفسر را به شکلی گویا بیان کند و احتمال خطا و انحراف از مسیر را به حداقل برساند. «قواعد ترجمه» نیز می‌تواند در شمار این گونه دانش‌ها یا فن‌ها طبقه‌بندی شود؛ قواعد ترجمه می‌کوشد ابزار و مسیر حرکت مترجم از مبدأ به

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و پژوهشگر مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

مقصد را به روشنی نمایان سازد و کار دشوار علمی - فنی - هنری او را در قالبی کلاسیک و کنترل شده قرار دهد. از سوی دیگر، این امکان را فراهم می‌سازد تا نقدهایی عالمانه و سازنده عرضه شود و حاصل تلاش مترجم را در مسیر تکاملی خویش قرار دهد؛ چه اینکه اگر مراحل کار مترجم و مبانی او بر ناقد آشکار نباشد و مترجم و ناقد با یک زبان و در یک راستا ارتباط برقرار نکنند، نقد نمی‌تواند به هدف ارزشمند خویش دست یابد و در نهایت، مصداقی از گفتهٔ چخوف تلقی می‌شود که ناقد مانند خرمگسی نشسته بر اسب آن را از کار باز می‌دارد؛ و حال آنکه جایگاه والای ناقد و ارزش بالای نقد اگر همراه با ادب نقد و بر پایهٔ اصول صحیح آن صورت پذیرد، بر هیچ صاحب‌خردی پوشیده نیست. کوتاه‌سخن اینکه: مترجم در مسیر ترجمه از نقطهٔ آغازین تا نقطهٔ پایانی آن به طور کلی باید نظر خود را بر سه محور معطوف دارد:

۱. انتخاب صحیح نوع و شیوه ترجمه؛
 ۲. توجه به اصول و اتخاذ مبانی لازم و مناسب ترجمه؛
 ۳. فرایند ترجمه.
- توضیح مراحل یاد شده به اختصار از قرار ذیل است:



۱. انتخاب صحیح نوع و شیوه ترجمه

گام اول مترجم در مسیر حرکت از نقطهٔ آغازین، باید با در نظر گرفتن نقطهٔ پایانی باشد تا نوع و شیوهٔ حرکت خود را به درستی انتخاب کند. مترجم از همان ابتدای کار باید بداند برای چه گروه سنی و با چه زبانی ترجمه می‌کند؛ در غیر این صورت، ناهمخوانی فراوانی در کار او رخ می‌نماید و تأثیر کار او به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. متأسفانه، در این خصوص کاستی‌های بسیاری در حوزهٔ ترجمه و به‌ویژه ترجمهٔ قرآن کریم دیده می‌شود. این ناهماهنگی تا بدان جا پیش رفته که حتی کاربرد اصطلاح‌ها در زبان مترجمان و کارشناسان برای شناسایی نوع ترجمه گاه به حد تناقض رسیده است!

در این مجال اندک بنای نقل و نقد اقوال و بررسی پی‌آمدهای این ناهماهنگی‌ها را نداریم؛ از این‌رو به تبیین انواع و شیوه‌هایی که مناسب‌تر به نظر می‌رسند، بسنده می‌کنیم.

از ترجمه لغوی دو معنا اراده شده است که عبارتند از:

الف. ترجمه واژه‌های دشوار قرآنی به زبان مقصد؛^۱ مانند کتاب‌های المستخلص یا جواهر القرآن، محمد بن محمد بن نصر البخارائی؛ تفسیر مفردات قرآن، تصحیح عزیزالله جوینی؛ لسان التنزیل، به اهتمام دکتر مهدی محقق؛ ترجمان القرآن، میرسیدشریف جرجانی و جز اینها.

ب. ترجمه پیوسته مفردات قرآن همگام با ساختار زبان مبدأ؛ هدف اصلی این نوع ترجمه انتقال معانی واژه‌های متن مبدأ به زبان مقصد است. البته در ساختارهایی مشابه ساختارهای زبان مبدأ.^۲ به بیان دیگر، ساختار چنین ترجمه‌ای با ساختار نحوی زبان مقصد سازگار نبوده، با زبان معیار فاصله‌ای بسیار دارد؛ برای مثال:

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لَأُولِي الْأَلْبَابِ.^۳

- و بخشیدیم او را گروه او و مانند ایشان، بخشایشی از ما و پندی خداوندان خرده‌ها را (ترجمه تفسیر طبری).

- و دادیمش خاندانش را و مانند آنان را با آنان رحمتی از ما و یادآوردنی برای دارندگان خرده‌ها (معزی).^۴

۱-۲. ترجمه تحت اللفظی از تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

هدف مترجم در این نوع ترجمه، انتقال معانی الفاظ به زبان مقصد و انعکاس ساختارهای زبان مبدأ در ترجمه است. زبان این نوع ترجمه با زبان معیار^۵ فاصله بسیاری دارد، ولی بر خلاف ترجمه لفظ به لفظ که معمولاً از انسجام خالی است، انسجام معنایی و الگوهای زبان مقصد، هر چند اندک و ضعیف، در آن دیده می‌شود. این نوع ترجمه در معادل‌یابی اصطلاحات و کنایات و جز اینها که واحدهای زبانی بزرگ‌تر از واژه‌ها را اختیار می‌کنند، ناتوان است و واحدها، مانند ترجمه لفظ به لفظ، معمولاً انفرادی ملاحظه می‌شوند. ترجمه تحت اللفظی برای برخی مقاطع آموزشی مفید است، ولی نمی‌توان آن را ترجمه‌ای موفق و مقبول ارزیابی کرد. مثال:

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِمَّنْ قَوْفِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.^۶

- از پروردگارشان از بالاتر خویش می‌ترسند... (پاینده)

۳-۱. ترجمه وفادار / امین / معادل

هدف مترجم در این نوع ترجمه انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ به ضمیمه حفظ ساختارهای ادبی (صرفی، نحوی، بلاغی و...) آن تا حد امکان، به زبان معیار مقصد است. انسجام در ترجمه به دلیل عنایت و رعایت ساختارهای زبان مقصد و زبان معیار در حد بالایی است و اولین گزینه در انتخاب واحد ترجمه نیز همواره کوچک ترین (تکواژ) است و بسته به چهار چوب های ترجمه، واحدها از پایین به بالا حرکت می کنند. (تکواژ، واژه، گروه، جمله وار، جمله و...). مثال:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.^۷

- ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟
(فولادوند)

۴-۱. ترجمه معنایی / محتوایی

در این نوع ترجمه، ضمن انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ به زبان مقصد، زبان معیار و ساختارها و الگوهای بیانی زبان مقصد بیش از ترجمه وفادار مورد توجه است؛ از این رو از پایبندی مترجم به ساختارهای زبان مبدأ کاسته می شود و به اصطلاح بوی ترجمه کمتر به مشام می رسد. واحد ترجمه در این نوع ترجمه، معمولاً جمله است و در صورت نیاز، به واحدهای بزرگ تر و کوچک تر مراجعه می شود.

مثال: ترجمه آیه یاد شده در مثال قبل براساس ترجمه معنایی چنین است: «ای مؤمنان، چرا سخنی می گوئید که انجام نمی دهید؟!» البته این ترجمه به شرطی است که *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ* اختلاف معنایی نداشته باشد؛^۸ و در غیر این صورت اگر رعایت ساختار زبان مبدأ از ریزش معنایی جلوگیری می کند، لازم است ساختار آن تا حد امکان رعایت شود.

گفتنی است برخی کارشناسان، ترجمه وفادار را در خصوص متن مقدس قرآن ترجیح داده و آن را ترجمه ای ایده آل دانسته اند.^۹ این سخن در موردی که ترجمه وفادار ضمن تأمین اهداف خود، زبان معیار و الگوهای بیانی زبان مقصد را نیز بسان ترجمه معنایی، لحاظ کند، بی تردید صحیح است؛ ولی اگر مسیر ترجمه وفادار و معنایی در خصوص شیوایی متن و قرب و بُعد از آن به زبان معیار و الگوهای بیانی

زبان مقصد و به دیگر سخن، در ضعف و قوت بوی ترجمه از یکدیگر جدا شوند، به نظر می‌رسد ترجیح با ترجمه معنایی باشد.

۱-۵. ترجمه آزاد

کارشناسان درباره ترجمه آزاد اختلاف نظر بسیاری دارند.^{۱۰} شاید نتوان همه آنها را در تعریفی واحد جای داد، ولی با توجه به تعریفی که برای ترجمه معنایی ارائه شده، به نظر می‌رسد هر گونه فراروی از آن در دامنه ترجمه آزاد قرار گیرد. در این نوع ترجمه، ریزش معنایی بیشتری نسبت به انواع دیگر رخ می‌دهد، و نیز شیوایی، و انطباق کامل آن بر زبان معیار، از شاخصه‌های بارز آن است. به دیگر سخن، در ترجمه آزاد، مخاطب هیچ گاه بوی ترجمه را احساس نمی‌کند، و دچار دل‌زدگی و خستگی نمی‌شود. این نوع ترجمه برای نوجوانان و کودکان بهترین نوع ترجمه است و چنانچه با متن مبدأ چندان فاصله نگیرد، برای عموم نیز ترجمه مطلوبی است. گفتنی است گاه ترجمه آزاد به اندازه‌ای از زبان مبدأ فاصله می‌گیرد که به مرز اقتباس وارد می‌شود. هدف اصلی ترجمه اقتباس، انتقال پیام کلی متن در قالب‌های دیگر است. واحد ترجمه در ترجمه آزاد جمله و بند، و در اقتباسی بند و فراتر از آن است.

۱-۶. ترجمه تفسیری

منظور از ترجمه تفسیری در گفتارها و نوشتارهای کارشناسان، یکی از سه معنای ذیل است:

- الف. شرح و بسط مطالب و متن مبدأ به زبان مقصد؛ براساس این تعریف، تفسیر نمونه، منهج الصادقین و ترجمه آیت الله الهی قمشه‌ای مشمول آن هستند.
- ب. ارائه توضیح‌های تفسیری در ضمن ترجمه به صورت مزجی یا پی‌نوشت؛ ترجمه‌های آیت الله الهی قمشه‌ای (ره) و آیت الله مشکینی و برخی دیگر از این نوع‌اند.
- ج. دخالت برداشت‌های تفسیری در ترجمه بدون جداسازی آنها از اصل ترجمه؛ این نوع ترجمه را بر ترجمه معنایی و یا برخی از معانی ترجمه آزاد می‌توان منطبق دانست.^{۱۱} این نوع تفسیر را کم و بیش می‌توان در بسیاری ترجمه‌ها یافت، ولی برخی ترجمه‌ها مصداق پررنگ‌تری برای این نوع ترجمه تفسیری هستند؛ برای



مثال، در ترجمه... فَاَتَمَّهْنُ... ۱۲:

... و او را به انجام دادن آنها موفق ساخت... (براساس تفسیر المیزان).
... و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد... (براساس تفسیر نمونه).
دو ترجمه یاد شده بدون اینکه اضافه تفسیری به همراه داشته باشند، آرای تفسیری مترجمان را به خوبی به تصویر کشیده‌اند. براساس ترجمه اول، فاعل خدای متعال و براساس ترجمه دوم، فاعل حضرت ابراهیم (ع) است.
مترجم، موظف است تا می‌تواند از ابهام‌های متن بکاهد و هر جا لازم است از اضافه‌های تفسیر کمتر کمک بگیرد، ولی نباید استفاده‌های تفسیری او به افراط کشیده شود و در صورت لزوم، لازم است بخشی از آنها به پی‌نوشت ارجاع داده شود. همچنین بهتر است تا جایی که امکان دارد آرای تفسیری از اصل ترجمه با کروش جدا شود.

۲. بهره‌گیری از اصول و مبانی لازم و مناسب ترجمه

مراد از «اصول» قواعد و قوانینی است که هر علم بر آنها استوار می‌شود؛ آن گونه که هیچ کس در موجودیت آنها اختلاف نکند، و مقصود ما از «مبانی» قواعد و پیش‌فرض‌های پژوهنده‌ای است که در ابتدای کار بسان یک اصل خود را بدان‌ها ملتزم می‌کند؛ خواه دیگران آنها را بپذیرند و خواه نپذیرند.

۲-۱. اصول

اصول کلی ترجمه بین‌زبانی، فارغ از توجه به متنی خاص، عبارت است از: آشنایی با زبان مبدأ و فهم درست متن مبدأ، آشنایی و تسلط کافی بر زبان مقصد، آشنایی با زبان‌شناسی مقابله‌ای، امانت‌داری در ترجمه.

چهار اصل یاد شده در همه ترجمه‌ها و در انتقال از هر زبانی به زبان دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. اصول یاد شده در خصوص متن مقدس قرآن، از حساسیت بیشتری برخوردار است که دقت بیشتر مترجم را می‌طلبد. ما در این مختصر به اشاره توضیحاتی درباره چهار اصل یاد شده با ملاحظه متن قرآن ارائه کرده، آن گاه به مبانی ترجمه قرآن خواهیم پرداخت.

اصل اول: آشنایی با زبان مبدأ و درک صحیح از آن

کلیت این اصل بدیهی و بی‌نیاز از توضیح است؛ ولی ممکن است در دامنه آن غفلت‌هایی رخ دهد. مقصود از آشنایی با زبان مبدأ و درک صحیح متن، تنها واژه‌شناسی، دستوردانی و مانند اینها نیست، بلکه نوک پیکان به سوی «عربیت» اشاره دارد که ما در زبان فارسی از معادل آن با «شمّ زبانی» یاد می‌کنیم. مترجمی که «عربیت» او کامل نباشد، به قطع در درک صحیح متن دچار اشکال خواهد شد. اساساً از عوامل مهم بروز ابهام ساختاری در متن مبدأ، ضعف عربیت مترجم است. بنابراین، مترجمی که ترجمه حرفه‌او است، نباید هیچ‌گاه از زبان مبدأ دور افتد و همواره باید انس خود را با زبان مبدأ حفظ کند.

در خصوص متن مقدس قرآن، به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد آن، افزون بر فهم عرفی، به قواعد و راه‌کارهای ویژه‌ای نیاز است که کارشناسان آنها را با عنوان «اصول تفسیر» مطرح می‌کنند. در اصول تفسیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌نیازها و ابزار تفسیر و شرایط مفسر و مسائلی دیگر طرح می‌شود تا مفسر آگاهانه وارد تفسیر شود و از خطا در برداشت‌های تفسیری مصون بماند. در این باره، از گذشته تا کنون، به اجمال و تفصیل نوشتارهایی عرضه شده است که به باور نگارنده، مناسب‌ترین آنها روش‌شناسی تفسیر قرآن نوشته‌ی علی اکبر بایابی و دیگران است که از سوی پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت منتشر شده است. در این کتاب به چهار محور: قواعد تفسیر، منابع تفسیر، علوم مورد نیاز مفسر و شرایط مفسر پرداخته شده است.^{۱۳} مبانی تفسیر و شیوه‌ها و گرایش‌های تفسیری و دیگر مسائل ضروری را می‌توان از منابعی دیگر چون *التمهید فی علوم القرآن، التفسیر و المفسرون، مکاتب تفسیری و جز اینها* دریافت.

مترجم قرآن باید اصول تفسیر را در فضای ترجمه ببیند و منابع و علوم را که شاید در حوزه تفسیر چندان کارآمد نباشد، ولی در حوزه ترجمه نقش آفرین اند، مورد توجه قرار دهد.^{۱۴} بسط سخن در این خصوص را به دلیل ضیق مجال به پژوهشی در فرایند ترجمه قرآن حواله می‌دهیم.

اصل دوم: آشنایی کامل با زبان مقصد

برخی مترجمان تازه‌کار به صرف اینکه زبان مقصد زبان مادری‌شان است، به

ترجمه اقدام می‌کنند و از این رو نه تنها خدمتی نمی‌کنند که گاه زمینه شری را فراهم می‌سازند. مترجم باید تفاوت زبان‌ها را به خوبی بشناسد؛ زبان گفتار و نوشتار بسیار متفاوتند؛ زبان مقاله‌نویسی، زبان کتاب‌نویسی، زبان روزنامه‌نگاری و جز اینها با یکدیگر تفاوت‌های آشکاری دارند و مترجم باید در قدم اول زبان مقصد را از ابعاد مختلف بشناسد و با نظام‌های زبانی، مانند واژه‌شناسی، معناشناسی، و نظام‌های دستوری و از همه حساس‌تر با «شمّ ادبی» به خوبی آشنا شود.

به‌جا است در این مختصر، هر چند نمی‌توان درباره‌ی تک‌تک نظام‌های زبانی به تفصیل سخن گفت، به حکم ما لایدرک کله لایترک کله، به اهمیت و جایگاه برخی نظام‌ها و عناصر یاد شده، اشاره‌ای کنیم. «شمّ ادبی» را باید در کنار دیگر نظام‌های زبان به طور مستقل ببینیم. برخی جمله‌ها را معناشناسی مردود می‌شمارد (مانند جمله‌های عینک سردرد دارد؛ دیوار نزدیک بین است و جز اینها)، برخی را واژه‌شناسی رد می‌کند (مانند لااقل، ممهور و...)، برخی را نظام‌های دستوری که خود مشتمل بر نظام‌های متعددی است، نادرست می‌خواند (مانند کتاب توسط استاد به صاحبش بازگردانده شد)، برخی را نیز شمّ ادبی انکار می‌کند (مانند این خانه از چشم انداز بدی برخوردار است؛ سند عده‌ای از روایات...؛ پاره‌ای از انسان‌ها...؛ بر شما باد به نماز شب، بی‌تردید انسان دو پا دارد؛ همانا حضرت ابراهیم (ع) در قیامت از صالحان است^{۱۵}).
مرکز تحقیقات پیویر علوم اسلامی

افزون بر موارد یاد شده، گونه‌های مختلف نظام‌های دستوری و بلاغی و فنون بدیعی نیز از موارد مورد نیاز مترجم است. مترجم باید بداند که هر عنصر و دستور ادبی ممکن است در ترجمه او تأثیرگذار باشد. برای نمونه، از جمله کاربردهای دستور تاریخی، تشخیص و تفکیک زبان معیار از ادبیات و نظام‌های دستوری گذشته است و از جمله کاربردهای دستور گشتاری، شناخت و تحلیل علمی برخی ابهام‌ها است؛ برای مثال وقتی گفته می‌شود: «او از هیچ کس به خوبی من پرستاری نکرد» سه احتمال در آن می‌رود:

۱. او از همه خوب پرستاری کرد، ولی از من بهتر پرستاری کرد؛
۲. او از همه خوب پرستاری کرد، ولی پرستاری که من از دیگران کردم، از پرستاری او بهتر بود؛

۳. او از آدم‌های بسیار پرستاری کرد که هیچ کدام به خوبی من نبودند. تبیین چگونگی اعمال گشتارهای تلفیق، حذف، تبدیل و جا به جایی به خوبی خاستگاه ابهام را مشخص می‌سازد. خلاصه اینکه مترجم نباید خود را از آگاهی در ابعاد مختلف زبانی بی‌نیاز بداند و باید پیوسته برای تقویت دانش زبانی نظری و عملی خود بکوشد.

اصل سوم: آشنایی با زبان شناسی مقابله‌ای (Contrastive Linguistics)

یکی از دشواری‌های فراروی مترجم، برابری و برقراری تعادل در ترجمه است. مترجم با آگاهی کاملی که به زبان مبدأ و زبان مقصود دارد، می‌تواند تا حدود بسیاری این مسیر پر پیچ و خم را طی کند و به هدف نزدیک‌تر شود؛ ولی آیا او به تنهایی می‌تواند تا پایان مسیر با موفقیت پیش رود؟

پاسخ به پرسش طرح شده را با بررسی کوتاه زبان شناسی مقابله‌ای جست‌وجو می‌کنیم. موضوع پژوهش در زبان شناسی مقابله‌ای، مقابله میان دو زبان، یا دو لهجه و یا زبان و لهجه، یعنی دو سطح زبانی هم‌زمان است.^{۱۶} اگر بخواهیم با دقتی بیشتر به وظایف و تأثیر زبان شناسی مقابله‌ای نگاه کنیم، می‌توانیم آن را در مراحل ذیل کالبدشکافی کنیم:

الف. تشخیص نوع عناصر زبانی

در اولین گام، زبان شناس به بررسی هر یک از عناصر زبانی می‌پردازد و پس از بررسی‌های لازم اعلام می‌کند که عنصر بررسی شده، عنصری صرفاً زبانی است و یا تأثیر و دخالت معنایی دارد و با حذف آن ریزش معنایی رخ می‌دهد. واو استینافیه از جمله عناصری است که برخی به زبانی بودن صرف آن رأی داده‌اند. بررسی‌های انجام شده نیز آن را تأیید می‌کند و شاید به همین دلیل باشد که بسیاری از مترجمان قرآن آن را در ترجمه خود نادیده گرفته و در ترجمه نیاورده‌اند. برخی نیز آن را گاه آورده و گاه نادیده گرفته‌اند که دوگانگی کار آنان توجیه‌پذیر نیست. نمونه دیگر تأکیدات فراوان در زبان عربی است. این را نیز برخی صرفاً زبانی می‌دانند که نباید آنها را در ترجمه لحاظ کرد، ولی این نظریه با توجه به دلایل تاریخی و قرآنی ضعیف می‌نماید، هر چند نتوان آن را به طور کلی و در همه دوره‌ها و در غیر قرآن قاطعانه رد

کرد. به هر حال وظیفهٔ زبان‌شناس است تا با تحقیقی مناسب، پاسخی روشن به دست دهد تا مترجم از نتیجهٔ کار او استفاده کند.

در اینجا مناسب است به این نکته نیز توجه شود که کار زبان‌شناس از کار مترجم جدا است. چه بسا مترجمی که توان تحقیق در حوزهٔ زبان‌شناسی مقابله‌ای - به معنایی که گفتیم و در ادامه خواهیم گفت - را نداشته باشد و چه بسا زبان‌شناسی که نتواند ترجمهٔ موفقی ارائه دهد؛ این مسئله از اینجا ناشی می‌شود که هر یک از دو حوزهٔ یادشده لوازمی دارند که حوزهٔ دیگر بدان‌ها نیاز ندارد. بنابراین، مترجم یا مؤسسه‌ای که می‌خواهد ترجمهٔ متنی را واگذار کند، باید جایگاه و حد و مرز هر یک را بشناسد و این کار هر چند نمی‌تواند دقیق باشد، تا حدی به اتقان کار کمک می‌کند.

ب. برابریابی

زبان‌شناس در این مرحله با سه نوع عنصر روبه‌رو است:

۱. عناصر معناداری که نمی‌توان برای آنها برابر مناسبی یافت. شماری از این عناصر عبارتند از: کلمات خطاب در ذلک، کذلک، تلک و...؛ لام ملحق به اسم‌های اشاره در ذلک، تلک، و هنالک؛ های تشبیه در اسم‌های اشارهٔ غیر مختصر به دور مانند هذا، هاتان، هذین و...؛ فای جواب شرط و جز اینها.^{۱۷}

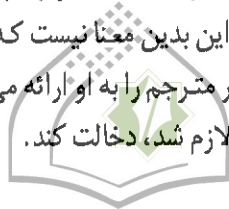
۲. عناصری که برابر ندارند، ولی زبان‌شناس و مترجم باید مشابهی مناسب به عنوان برابر معرفی کند؛ مانند مفعول مطلق در *فَأَخَذَهُمُ أَخَذَهُ رَابِعَةً*.^{۱۸} مترجمان امروزه معمولاً نوع مناسبی از انواع قید را در برابر آن قرار می‌دهند.^{۱۹}

افزون بر عناصر صرفی و نحوی و ساختارهای دستوری، واژه‌های فراوانی نیز یافت می‌شوند که برابری ندارند که باید برای ترجمهٔ آنها از راهکارهای ویژه‌ای بهره برد. نمونهٔ این واژه‌ها عبارت است از: رحیم و رحمن / احد و واحد / ثوب و لباس / خوف و خشیت / رأی، نظر و بصر / ریب و شک / صداق و مهر / صیام و صوم / غشاء و غطاء / انسان و بشر / و بسیاری دیگر.

بسیاری از مترجمان در این موارد از راه ترکیب وارد می‌شوند؛ برای مثال، برخی به جای «رحمن» از دو واژهٔ «بخشندهٔ مهربان» کمک می‌گیرند (با صرف نظر از درستی یا نادرستی آن). در این باره سخن بسیار است که در جای خود باید به تفصیل برسید و ارزیابی کرد.

۳. عناصری که برابر دارند، مانند ضرب: زد / ذهب: رفت / قال: گفت. اما در این مرحله نیز گاه کار به این سادگی تمام نمی‌شود. برخی عناصر چند برابر دارند؛ برای مثال راکباً در جاتی زید راکباً سه برابر دارد: زید سوار نزد من آمد؛ زید سواره نزد من آمد؛ زید نزد من آمد، در حالی که سوار بود. این سه ترجمه را می‌توان در برابر مثال یاد شده قرار داد، ولی کدام یک مناسب‌تر است؟

در پاسخ ممکن است گفته شود «سوار» که قید ساده است بر قید مشتق «سواره» و نیز بر جمله قیدی (در حالی که...) ترجیح دارد. این پاسخ می‌تواند انتخاب اول به شمار آید که کاملاً منطقی است؛ زیرا در برابر حال مفرد، قید ساده مناسب‌ترین گزینه است؛ ولی مسئله به اینجا ختم نمی‌شود؛ چرا که زبان معیار «سواره» را ترجیح می‌دهد. اینجا است که گزینه انتخاب شده تغییر می‌کند. این تعامل بین زبان شناس و مترجم بسیار جدی است و چه بهتر است خود مترجم دستی در زبان شناسی داشته باشد، ولی این بدین معنا نیست که وظایف این دو یکی است. زبان شناسی در مرحله اول ابزار کار مترجم را به او ارائه می‌کند و سپس او را مرحله به مرحله همراهی می‌نماید تا هر جا لازم شد، دخالت کند.



اصل چهارم: امانت‌داری
اصل امانت‌داری در ترجمه، اصلی اخلاقی، پذیرفته شده و از مؤلفه‌های ارزیابی و ارزش‌گذاری یک ترجمه است، و برای دست‌یابی به آن می‌توان با لحاظ شرایط و راهکارهایی موفقیت نسبی یافت. از جمله شرایط و راه کارها می‌توان به تخصص مترجم و ویراستار در حوزه مربوط و انتخاب نوع و شیوه صحیح ترجمه اشاره کرد. اینک پرسشی بسیار مهم را طرح می‌کنیم که هر چند ابعاد گوناگونی دارد و در ذیل موضوع‌های مختلف می‌توان به بررسی آن پرداخت، از یک بعد می‌توان آن را ذیل «امانت‌داری» طرح کرد. «ابهام‌شناسی» که از جمله مباحث مهم زبان شناسی است و می‌تواند در شاخه‌ها و سطح‌های مختلف زبانی مورد توجه قرار گیرد، در مقاله حاضر تنها در زبان مبدأ و انتقال آن به زبان مقصد مورد توجه است.^{۲۰} پرسش این است که با توجه به اصل «امانت‌داری» راهکارهای صحیح در انتقال ابهام به زبان مقصد چیست؟

برخی در پاسخ به این پرسش، انتقال ابهام را به همان صورت پیشنهاد می کنند؛ برخی نیز انتقال ابهام را جز در ابهام های ادبی که مؤلف به عمد وارد متن می کند، صحیح نمی دانند. در این میان، به نظر می رسد برای دست یابی به پاسخی صحیح، باید بین انواع ابهام در زبان مبدأ و در خصوص متن مقصد فرق قائل شد.

ابهام را می توان در وهله اول به معنایی و ساختاری تقسیم کرد. ابهام معنایی نیز خود به اصلی و عرضی تقسیم می شود. مراد از ابهام اصلی، ابهامی است که به مقتضای حکمت پروردگار، از ابتدای نزول، آگاهی نسبت به آن منحصر در افراد معدودی (راسخان در علم = اهل بیت) بوده است و دیگران از آن ناآگاهند؛ مانند آیه ۷ سوره هود که در بخشی از آن آمده است: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ. برخی مترجمان در ترجمه آن آورده اند: «و عرش [قدرت] او بر آب قرار داشت». (مکارم)؛ «عرش او بر آب بود». (فولادوند)؛ «و عرش و تخت بر روی آب [که وسیله حیات و زندگی هر چیز است] بود [همه موجودات تحت قدرت و توانایی اویند و آن آسمان ها و زمین و آب را آفرید]». (فیض الاسلام)؛ «و عرش با عظمت او [شاید یک معنای عرش که روح و حقیقت انسان است، اینجا مراد باشد] بر آب قرار یافت [شاید مراد از آب علم باشد]». (الهی قمشه ای) بسیاری از مترجمان دیگر هیچ توضیحی نداده اند. این گونه آیات باید به همان صورت و ذرتهایت یا توضیح هایی اجمالی که البته گره ای نمی گشاید، به زبان مقصد بازگردانده شود.

در برابر ابهام های اصلی، برخی ابهام ها عرضی اند؛ به عبارت دیگر، ابهام آنها در گذر زمان و دور افتادن مردم از حوادث زمان نزول و آداب و فرهنگ و اصطلاح های زبانی آنها و یا اختلاف قرائات و مسائلی دیگر، بروز کرده است. این گونه ابهام ها در اغلب موارد با تحقیق دقیق و عالمانه و روش مند برطرف می شود و یا مترجم می تواند یک تفسیر را بر دیگر تفسیرها ترجیح دهد و همان را به ترجمه منتقل کند. نمونه آن را می توان در آیه ۶۳ سوره نور ملاحظه کرد. در این آیه می خوانیم: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرُّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا. این آیه در زمان نزول کاملاً روشن بوده است، ولی بر اثر گذشت زمان و به دست فراموشی سپرده شدن سبب نزول، ممکن است به ابهام گراید و مشخص نشود که پیامبر (ص) مردم را صدا می زده است یا مردم او را؛ یعنی معلوم نیست که مردم باید وقتی پیامبر (ص) آنها را صدا می زند، به سرعت اجابت کنند

و بین صدا زدن او و دیگران فرق بگذارند یا خود وقتی پیامبر (ص) را خطاب می کنند، محترمانه صدا بزنند؟ بروز این ابهام که آن را از جهتی می توان در نوع ساختاری طبقه بندی کرد، به علت غفلت از سبب نزول است و با مراجعه به روایات شأن نزول، ابهام برطرف می شود و مشخص می گردد که مقصود صدا کردن مردم است؛ از این رو مترجم لازم است این معنا را به دقت در ترجمه انعکاس دهد و رفع ابهام نماید. به چند ترجمه ذیل توجه نمایید:

- صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید... (کژتاب).

- خواندن پیامبر را در میان خودتان، همانند خواندن همدیگر بشمارید (کژتاب).
- وقتی که پیامبر را صدا می زنید، این طور خودمانی نباشد که گویی یکی از افراد خودتان را صدا می زنید، بلکه احترام خاصی باید رعایت شود. (مناسب است؛ هر چند از جهات دیگر مشکل دارد).

ابهام ساختاری نیز خود به ابهام نحوی و صرفی، و ابهام نحوی به ابهام نحوی در زنجیره کلام و ابهام نحوی در نقش های گوناگون واژگان تقسیم می شود. بسط سخن درباره همه شاخه ها فراتر از مجال اندک این نوشتار است، ولی برای نمونه به یکی دو مورد اشاره می کنیم. *مترجمان که مترجم علم ربی*
ابهام نحوی در زنجیره کلام: این نوع ابهام بیشتر در ارجاع، ترکیب و عطف مشاهده می شود و شاید یکی از نمونه های بارز آن آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره بقره باشد که به گفته بعضی مفسران بیش از یک میلیون و به گفته بعضی بیش از ده میلیون احتمال معنایی دارد. ولی باید توجه داشت که اولاً: این آیه در زمان نزول هیچ ابهامی نداشته است و اگر این همه احتمال مطرح می بود، مخالفان به عنوان نقطه ضعف آن را مطرح می کردند. این احتمال های رنگارنگ برآمده از جهالت مفسران و احتمال های تفسیری ضعیف و در برخی موارد بسیار ضعیف است که با پاک سازی آنها احتمال ها به شدت کاهش می یابد و چه بسا کاملاً از میان برداشته شود.^{۲۱} در هر صورت مترجم با درایت کامل معنایی را ترجیح داده و در ترجمه منعکس می کند.

ابهام نحوی در نقش واژگان: نمونه های ابهام نحوی در نقش واژگان نیز بسیار است؛ مانند *أَنفَكَأ* در آیه ۸۶ صافات، *صِبْغَةَ اللَّهِ* در آیه ۱۳۷ بقره. آنچه مهم است و در

این مختصر جای پرداختن به آن نیست، آن است که آیا این نقش‌های گوناگون در صورت عدم تعارض و تناقض در اراده الهی نیز جایی دارند، یا خدای متعال تنها یک نقش نحوی را اراده کرده و مردم و مفسران بر اثر عواملی مانند ضعف در عربیت و دور شدن از فرهنگ و گویش‌های زمان نزول و نیز عدم دستیابی به قرائت پیامبر (ع) با همه ظرافت‌های آن به چنین ابهام‌هایی گرفتار شده‌اند؟

تحقیق در این خصوص را به مجال مناسب آن وامی‌گذاریم و به این اندک بسنده می‌کنیم که فهم مردم زمان نزول یکسان بوده و هیچ اختلافی در درک ظاهر عبارات گزارش نشده است و اگر برداشت‌ها از ظاهر الفاظ و واژگان - به معنایی که توضیح آن گذشت - متفاوت می‌بود، اقتضای انعکاس آن وجود داشت، و اساساً باید دانست وقتی یک فرد برای میلیون‌ها هم‌زبان خود سخنرانی می‌کند، هیچ‌یک از شنوندگان در فهم دچار اشکال نمی‌شوند.

۲-۲. مبانی

یک. رعایت مبانی کلامی و فقهی در ترجمه

چنان که می‌دانیم، به اقتضای حکمت، بخش کوچکی از آیات قرآن به حکم آیه ۷ سوره آل عمران (وَأَخْرَجْنَا مَثَابِهَاتٍ) متشابهات) در اینجا این پرسش مهم مطرح می‌شود که مترجم در برابر آیات متشابه که اغلب مربوط به صفات خبری خدا، رؤیت خدا، علم الهی، عصمت انبیا، جبر و اختیار، و جز اینها و نیز در برابر مسائل فقهی، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید آنها را به همان شکل منتقل کند یا موضعی مشخص اتخاذ نماید و زمینه سوء برداشت‌ها را از میان بردارد؟ پاسخ این پرسش کاملاً روشن است؛ زیرا متن اصلی و متن ترجمه در جایگاه یکسان قرار ندارند و مقایسه آنها با یکدیگر به لحاظ ابعاد گوناگون صحیح نیست؛ شاید مهم‌ترین عاملی که قیاس را مع الفارق می‌کند، ریزش معنایی در ترجمه است. ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم متنی برابر اصل قرآن ارائه دهیم و این به راحتی اثبات می‌شود که پرداختن به آن مناسب مجال فعلی نیست؛ افزون بر آن، قرآن اسلوبی مخصوص به خود دارد و خواننده با آمادگی بیشتر و پیش‌نیازهای لازم با آن روبه‌رو می‌شود و همچنین، تلقی خواننده از متن اصلی و متن ترجمه تفاوت می‌کند؛ همچنان که انتظار او نیز متفاوت است. بنابراین مترجم ناگزیر

است فهم خود را به خواننده منتقل سازد و در واقع تفسیری در لباس ترجمه ارائه کند و اساساً کسانی که بحث جواز و عدم جواز ترجمه قرآن را مطرح کرده اند، بعضاً جواز آن را تنها در این فرض جایز دانسته اند.^{۲۲}

مثال:

وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ. ۲۳

- و آدم پروردگار خود را [در نهی ارشادی که مخالفتش قدر زندگی داشت نه

عصیان تکلیفی] نافرمانی کرد؛ پس به راه خطا افتاد (مشکینی).

- و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت (فولادوند).

- (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش محروم شد (مکارم).

از بین ترجمه‌های مذکور، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی و استاد فولادوند موهم عصیان است، ولی آیت الله مشکینی با توضیحی که ارائه کرده اند، این توهم را رفع کرده اند.

دو. مبانی تفسیری مترجم

چنان که پیش تر اشاره شد، مترجم باید با اصول تفسیر کاملاً آشنا باشد و در برابر مسائلی که به گونه‌ای به این حوزه مربوط می‌شوند و در تفسیر کارایی دارند، موضعی مشخص اتخاذ کند و آنها را در مسیر تفسیر و ترجمه، مبانی کار خود قرار دهد. برای مثال، مترجم باید در برابر زبان قرآن، ابزارهای فهم قرآن، وجود مترادف یا عدم آن و بسیاری مسائل دیگر، موضعی مشخص داشته باشد.

از آنجا که بیان این گونه مسائل مبنایی، حوزه‌های مشخص دارد (علوم قرآن، ادبیات، لغت و...) از طرح آنها خودداری می‌نماییم و به مجال‌های وسیع و مربوط وامی‌گذاریم.

۳. فرایند ترجمه قرآن

آنچه تاکنون بیان شد، مقدمه‌ای بود برای ورود به عرصه کاربردی ترجمه. مترجم در این مرحله می‌کوشد با طی گام به گام مسیر ترجمه و رعایت پیش گفته‌های نظری - کاربردی و ملاحظه مسائلی که بدان‌ها اشاره خواهد شد، ترجمه‌ای موفق ارائه دهد. سخن درباره مراحل و توقفگاه‌های ترسیم شده در ذیل بسیار است و ما ناگزیریم به اشاره‌هایی بسنده



کنیم. مراحل انتقال از زبان مبدأ به مقصد در یک تقسیم‌بندی عبارتند از:

۱. تحلیل واژگانی زبان مبدأ؛ ۲. فهم درست و تحلیلی دستوری زبان مبدأ؛ ۳. برابریابی دستوری، واژگانی و ایجاد تعادل؛ ۴. یکسان‌سازی ترجمه؛ ۵. شناخت و برابریابی سبکی؛ ۶. رعایت فضای فکری و فرهنگی مخاطب؛ ۷. ارزیابی و کنترل نهایی.

۳-۱. تحلیل واژگانی زبان مبدأ

تحلیل واژگانی، نقطه آغازین کار مترجم است. مترجم مسلط بر زبان مبدأ با ابزاری که در اختیار دارد (واژه‌شناسی، شناخت مترادفات، وجوه و نظایر، تضمین‌های نحوی و بلاغی، حقیقت و مجاز، اصطلاحات، کنایات، حقیقت قرآنی و...) به سراغ ساخت‌ها و ریشه‌ها و واژگان رفته، از جهت لفظ و معنا آنها را بررسی می‌کند. این پژوهش اهمیت کلیدی دارد و هر گونه ضعف و سستی در آن، کار تفسیر و ترجمه را به نقصان می‌کشاند. برای مثال، مترجم در ترجمه آیه ۴۰ سوره اعراف: «وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»، نیازمند بررسی یک‌یک واژگان و از جمله آنها واژه «جمل» است. جمل در لغت به دو معنای شتر نر و ریسمان محکم (طناب کشتی) به کار رفته است. مترجم پس از بررسی‌های تاریخی و لغوی معنای اول را ترجیح می‌دهد^{۲۴} و همان را برای ترجمه در نظر می‌گیرد. البته در ادامه ترجمه، با توجه به مرحله شش (رعایت فضای فرهنگی و فکری مخاطب) ناگزیر است توضیحی را به ترجمه بیفزاید و مثلاً بگوید: «... مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد [سوراخ سوزن به در دروازه و در طویله تشبیه شده است]...».

آنچه تذکر آن در این مرحله لازم است، چگونگی استفاده از منابع لغوی است. مترجم باید به دو مسئله مهم توجه کافی مبذول دارد که به صورت فهرست‌وار عبارتند از: یک. شناسایی و طبقه‌بندی منابع لغوی و مراجعه به منابع شایسته و مربوط به متن مورد ترجمه. ملاک‌های این طبقه‌بندی می‌تواند تاریخ تألیف، مبانی مؤلف، تخصص و وثاقت وی و راویان و یا منابع مورد استناد، شیوه گردآوری، قبایل و لهجه‌های مورد استناد و جز اینها باشد.^{۲۵}

دو. آشنایی با مبانی و شیوه‌های گردآوری مؤلفان کتب لغت. برای مثال، برخی لغویان با اعتقاد به اشتقاق اکبر، در شرح برخی واژه‌ها سخنانی گفته‌اند که ممکن است مترجم به دلیل نپذیرفتن چنین اشتقاقی، آن نظریه‌ها را نپذیرد.

۲-۳. فهم درست و تحلیل دستوری زبان مبدا

مرحله دوم در کار ترجمه، فهم صحیح و تحلیل دستوری متن مبدا است. در اغلب موارد به محض قرائت متن، مفهوم خاصی به ذهن تبادر می‌کند، ولی برای ارزیابی درستی و پایه اتقان مفهوم درک شده و نیز راه‌یابی به مراحل بعدی ترجمه، به تحلیل دستوری و ادبی نیاز است. تحلیل دستوری و ادبی شامل شناخت نوع جمله، ارکان و عناصر اصلی و فرعی، حروف، قیود، صفات، تکیه‌گاه‌ها، آرایه‌های بلاغی و بدیعی و جز اینها است.

۳.۳. برابری دستوری، واژگانی و ایجاد تعادل

یکی از اصلی‌ترین و شاید دشوارترین مراحل ترجمه، برابری دستوری و واژگانی، و برقراری تعادل میان مبدا و مقصد است. وظیفه مهم مترجم در این مرحله، پس از کالبد شکافی واژگانی و دستوری متن مبدا، انتقال ساختارهای دستوری مبدا به قالب‌های مناسب زبان مقصد است. گفتنی است منظور از ایجاد تعادل، «تشابه» نیست؛ زیرا اساساً تشابه ساختاری در بیشتر موارد امکان ندارد، بلکه مقصود قالب‌هایی است که در خواننده ترجمه همان تأثیری را بر جای گذارد که متن اصلی مؤلف بر خواننده بر جای می‌گذارد. به دیگر سخن، اگر مؤلف می‌خواست آن را به زبان مقصد بیان کند، این چنین بیان می‌کرد. البته دو نکته را باید در نظر داشت: اول اینکه ایجاد ترجمه‌ای برای متن مقدس قرآن امکان‌پذیر نیست و تلاش مترجم برای انتقال تأثیر متن در حد امکان است و نه تأثیر برابر؛ دوم اینکه افزون بر «تأثیر»، مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارد که مترجم بر حسب نوع و شیوه ترجمه، آنها را مد نظر دارد و همین ملاحظه‌ها ممکن است در افزایش تأثیر ترجمه یا کاهش آن، دخالت کند. یکی از بحث‌های مهم در حوزه ترجمه و زبان‌شناسی مقابله‌ای که در زمینه ایجاد تعادل طرح می‌شود، حذف عناصر، افزایش، تغییر در ساختارهای بیانی و مانند آنها در متن مقصد است. ریزش معنا و حذف عناصر زبانی - معنایی، هر چند باید به حداقل برسد، گاه مترجم از آن ناگزیر است و نمونه‌هایی از آن در اصول ترجمه گذشت. افزودن بر ترجمه نیز - هر چند باید تا امکان دارد از اصل ترجمه جدا شود؛ به ویژه در ترجمه‌های وفادار و معنایی - به شیوه‌های مختلف لازمه کار ترجمه است.



برخی از این تغییرها عبارت است از: تغییر ساختارهای صرفی و نحوی، تغییر در ترتیب عناصر، تغییر در معنا که گاه با ریزش معنا همراه است، تغییر در واحدهای ترجمه (در مثل اصطلاح‌ها، کنایه‌ها و مانند آنها) تغییر در مثبت و منفی بودن عبارت، تغییر در جزء و کل، تغییر در علت و معلول، و جز اینها.

چند مثال:

گرامِ بَرَّةٔ ۲۶ (گرام جمع کریم و بررة جمع بار) * گرامیان نیکوکار (به جای گرامیان نیکوکاران)؛ حُورٌ عَیْنٌ ۲۷ (حور و عین هر دو جمع است) * سیه چشمان درشت چشم یا حوران درشت چشم (به جای سیه چشمان درشت چشمان)؛ اُمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ ۲۸ (تطابق صفت و موصوف) * کنیز مؤمن (در فارسی بین صفت و موصوف مطابقت وجود ندارد)؛ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ۲۹ * یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید / یا با زنان تماس گرفته [و آمیزش جنسی کرده‌اید]. توضیح اینکه «لَامَسْتُمُ» به معنای تماس است، ولی مراد آمیزش جنسی است؛ بنابراین، این معنای مراد باید به گونه‌ای در ترجمه منتقل شود؛ بَیْنَ يَدَيْهِ * نزد او (به جای بین دستانش)؛ وَمَا أَذْرِيكَ * و چه می‌دانی شب قدر چیست؟! (به جای: و چه آگاه کرد تو را...).

۴-۳. یکسان سازی ترجمه

یکی از مراحل دشوار ترجمه که بخشی از آن در طول ترجمه و بخشی در پایان آن صورت می‌پذیرد، «یکسان سازی» است. این مسئله در خصوص قرآن از اهمیت بیشتری برخوردار است. یکسان سازی را می‌توان در ابعاد مختلف مورد توجه قرار داد که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

یک. یکسان سازی در آیات متشابه

آیات بسیاری از قرآن به صورت کامل (بقره، ۱۳۴ و ۱۴۱؛ رحمن، ۱۳ که در مجموع ۳۱ بار تکرار شده است؛ و...) یا در بخشی از آنها (مانند *إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* و مشابه آن) تکرار شده که مترجم بدون دلیل نباید در ترجمه عبارت‌های گوناگون به کار ببرد. البته برخی عبارت‌ها موهیم تشابه ظاهری اند که این طور نیست و مفسر و مترجم باید به ظرایف آنها پی ببرند؛ مانند تقدیم و تأخیر «رغداً» در

رَعْدًا حَيْثُ سَبَّحْتُمَا^{۳۰} وَ حَيْثُ سَبَّحْتُمْ رَعْدًا^{۳۱}، با در نظر نگرفتن تشبیه و جمع، زیرا در زبان فارسی این دو یکسان به کار می‌روند.

دو. یکسان‌سازی در عناصر و ساختارهای نحوی

این بحث تا حدی مربوط به زبان‌شناسی مقابله‌ای است. مترجم باید پیش از ورود به ترجمه، تصویر روشنی از ساختارهای معادل عناصر نحوی داشته باشد؛ برای مثال، موصول و صله آن را همه جا یکسان ترجمه کند؛ مانند اَلَّذِينَ آمَنُوا که ممکن است به «کسانی که ایمان آوردند» و «مؤمنان» ترجمه شود. (این مطلب را پیش‌تر در اتخاذ شیوه واحد در بحث انواع و شیوه‌های ترجمه یادآور شده‌ایم) مثال دیگر: وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ^{۳۲} وَ هُوَ يَعِظُهُ^{۳۳}، ساختارهایی یکسان دارند و باید یکسان ترجمه شوند، نه به این صورت که در یکی گفته شود: «و در حالی که با او سخن می‌گفتند» و در دیگری گفته شود: «و عظ کنان».

سه. یکسان‌سازی در حذف و اضافه

در این خصوص در بحث زبان‌شناسی مقابله‌ای سخن گفته‌ایم و برای مثال، کسی که او استینافیه را عنصری صرفاً زبانی می‌داند و به ترجمه آن اعتقاد ندارد، باید همه جا یکسان عمل کند.

چهار. یکسان‌سازی در الگوهای بیانی^{۳۴}

مثال: ما (ی استفه‌امی) + لنا، لکم و ... ← وَمَا لَنَا اِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلٰی اللّٰهِ^{۳۵} برخی ترجمه‌ها به یکسان‌سازی توجه نکرده و آن را به گونه‌های مختلفی ترجمه کرده‌اند: ما را چه رسد؟ / ما را چه می‌شود؟ / چرا نکنیم؟ / سزاوار ما نیست و ...

پنج. یکسان‌سازی در نثر

چندگانگی در نثر معمولاً در کارهای گروهی رخ می‌دهد؛ هر چند برخی مترجمان نیز یکسان‌سازی در نثر را چندان مورد عنایت قرار نداده‌اند. برای مثال، در برخی عبارات‌ها سره‌نویسی و در برخی عبارات‌ها عربی‌زدگی به چشم می‌خورد.



شش. یکسان سازی در شیوه‌های ویرایش

ویراستار نیز باید قواعد ویرایش خود را یکسان به کار برد و از چندگانگی پرهیزد.

۵.۳. شناخت و برابری سبکی

کارشناسان برای تشخیص نوع سبک، راهکارها و معیارهایی مطرح کرده‌اند که برخی از آنها عبارت است از:

یک. ارزش‌یابی واژه‌ها و اصطلاح‌های به کار رفته در متن از جهت علمی، عامیانه و جز اینها.

دو. کالبد شکافی دستوری برای آشکار کردن شیوه مؤلف در بیان و نیز در به کارگیری نوع ساختارها.

سه. بررسی آهنگ و آرایه‌های بدیعی کلام.

سبک قرآن منحصر به فرد و معجزه است و ویژگی‌های خاص خود را دارد که برابری آن محال است؛ ولی به حکم «ما لا یدرک کله لا یتدرک کله»، اگر نمی‌توان بیان قرآن را به طور کامل از نظر سبکی برابری کرد، می‌توان برخی عناصر و ساختارهای ادبی و بلاغی را به گونه‌ای در زبان مقصد بازسازی نمود. این برابری می‌تواند به حوزه واژگان، سازه‌های دستوری و برخی عناصر زبر زنجیری و آوایی راه یابد. پردازش این بحث در این مختصر میسر نیست؛ ولی می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

– برابری سبکی با رعایت التفات‌های قرآنی؛

– رعایت کوتاهی و بلندی جمله‌ها و ضرب آهنگ حرکت در بستر واژه‌ها (با

انتخاب نوع واژه‌ها و وزن و آهنگ مناسب).

– بازسازی فضای توبیخ و یا تمجید و وعده یا وعید؛ برای مثال در ترجمه عبارت

فَاتَزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا جُزْأً مِّنَ السَّمَاءِ^{۳۶}، استفاده از «فرو فرستادیم» مناسب‌تر از

«فرستادیم» است؛ همچنین در ترجمه «أَتَاَقْتُلْتُمْ» در آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا

قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ^{۳۷} که بیان گر سستی و راحت‌طلبی و

عافیت‌خواهی است و آن را چون باری سنگین بر دوش خواننده منتقل می‌سازد،

«چرا... به زمین چسبیده‌اید» مناسب‌تر است از «بر زمین سنگینی می‌کنید» و یا

«کندی به خرج می‌دهید».

۳-۶. رعایت فضای فکری و فرهنگی مخاطب

مترجم باید، افزون بر مسائل و نکات طرح شده، به چند نکته مهم دیگر نیز توجه نماید که از قرار ذیل است:

یک. تحول معنایی: برخی واژه‌ها در گذر زمان معنایی خاص می‌یابند و معنای عام خود را از دست می‌دهند؛ مانند «شکنجه»، «بازنشسته»، «گروگان». مترجم باید در استفاده از این گونه واژه‌ها به این مسئله توجه نماید و مثلاً واژه‌های یاد شده را برای عذاب^{۳۸}، القاعدین^{۳۹} و رهان^{۴۰} به کار نبرد.

دو. بازتاب فرهنگ ترجمه: ترجمه گاه بدون توجه به تبعات آن صورت می‌گیرد؛ برای مثال، ترجمه و لِيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلٰى جُيُوبِهِنَّ^{۴۱} به «روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان افکنند» با توجه به اینکه «روسری» نوع خاصی از پوشش است، ترجمه ناخودآگاه استفاده از «چادر» را در اولویت بعد قرار می‌دهد و یا بهتر بگوییم روسری را ترویج می‌کند؛ بنابراین بهتر است گفته شود: «سرانداز» و مانند آن.

سه. ادب ترجمه: در ترجمه باید به ادب و حساسیت‌های جامعه توجه داشت؛ مثلاً عبارت و كَوَاعِبُ اَثْرَابًا^{۴۲} را به «دخترانی نارستان...» ترجمه نکرد و به جای آن از تعبیرهای «با سینه‌های برجسته» و «بسیار جوان» و مانند آن استفاده کرد. نمونه دیگر را می‌توان در ترجمه هی رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي^{۴۳} و فَجَعَلْنَا هُنَّ اَبْكَارًا^{۴۴} و جز اینها بررسی کرد.

چهار. تحریک ساکن: ترجمه نباید در مخاطب ایجاد شبهه و سؤال کند. در این خصوص پیش‌تر اشارتی رفت و نیازی به تکرار نیست.

۳-۷. ارزیابی و کنترل نهایی

به نظر می‌رسد برای ارزیابی و کنترل نهایی ترجمه قرآن دست کم حضور چهار گروه ضرورت دارد:

یک. گروه تفسیر: این گروه ترجمه را با توجه به مبانی مترجم ارزیابی کرده، خطاهای احتمالی را گوشزد می‌کند.

دو. گروه ادبیات، زبان‌شناسی و ویرایش.

سه. گروه منتخب مترجمان و منتقدان: به باور نگارنده، در کنار گروه‌های نظاره



کننده، لازم است گروهی متشکل از برخی مترجمان موفق و برخی منتقدان به نظارت بر ترجمه و یا همراهی با مترجم بپردازند؛ زیرا نباید از توانایی‌های کسانی که یک بار این کار را تجربه کرده‌اند، غفلت کرد.

چهار. گروه منتخب از مخاطبان: این گروه تشکیل یافته از افراد مختلف سطح مورد نظر از مخاطبان ترجمه است که با گزینش علمی، انتخاب شده، مترجم را در دست یافتن به برآورد صحیح و روشن از میزان موفقیت خود، یاری می‌رساند.

□ پی‌نوشت‌ها:

۱. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، قرآن ناطق، ج ۱، ص ۲۳۳ - ۲۴۱، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ر. ک: حیدر قلی‌زاده، مشکلات ساختاری ترجمه‌های قرآن کریم، ص ۲۲، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، چ اول، تبریز، ۱۳۸۰ ش.
۳. سوره ص، آیه ۴۳.
۴. قرآن مجید، ترجمه محمد کاظم معزی، انتشارات اسوه، چ اول، قم ۱۳۷۲ ش.
۵. زبان معیار امری کاملاً شناخته شده نیست و کارشناسان هیچ‌گاه نتوانسته‌اند بر تعریفی مشخص از آن، هم صدا شوند و شاید دلیل عمده آن تغییر و تحول دائمی و شناور بودن آن است. با این حال برخی کارشناسان ملاک‌هایی برای تشخیص آن ارائه کرده‌اند که در این جا فهرست آن را می‌آوریم و تفصیل سخن را در پژوهشی در فرایند ترجمه قرآن، آورده ایم. آقای احمد سمیعی در نگارش و ویرایش (انتشارات سیمت، چ اول، تهران، ۱۳۷۸ ش) معیارهای زبان معیار را چنین ترسیم کرده است (با تلخیص و بازنویسی). خالی بودن از عناصر زبانی متروک و منسوخ یا مهجور؛ پرهیز از گرده برداری؛ پرهیز از به کارگیری عناصر و ساختارهای مخصوص شعر و یا عناصر زبان صنفی؛ نزدیک بودن به زبان جاری و متداول و همراه بودن با آن؛ و
۶. نحل، آیه ۵۰.
۷. صف، آیه ۲.
۸. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۳۷۰ (تفسیر آیه ۱۰۴ سوره بقره)، دفتر انتشارات اسلامی، چ دهم، قم ۱۳۷۷ ش؛ عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۱۸، و ج ۶، ص ۴۶ - ۴۷، انتشارات اسراء.
۹. مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۲۵.
۱۰. ر. ک: یادداشت آیت الله مکارم شیرازی بر ترجمه قرآن خویش؛ محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران؛ ترجمه علی خیاط، ج ۱، ص ۱۱۴، مؤسسه فرهنگی التمهید، چ اول، قم ۱۳۸۰ ش؛ قرآن ناطق،

ج ۱، ص ۲۶۱ - ۲۶۳؛ مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۲۸ و ...

۱۱. انتقال برداشت‌های تفسیری گاه در ترجمه اشراب می‌شود؛ مثلاً به جای «ما» (= چیزی) در «لم تقولون ما لاتفعلون» واژه «سخن» را قرار دهیم. این گونه موارد به ترجمه معنایی ملحق است و گاهی تفسیر در کنار ترجمه بدون علائم جداسازی قرار می‌گیرد و یا اساساً برداشتی آزاد بر مبنای معنای تفسیری ارائه می‌شود. این گونه موارد را می‌توان به ترجمه آزاد ملحق کرد.

۱۲. بقره، آیه ۱۲۴.

۱۳. این کتاب به تازگی تلخیص شده و با تغییراتی اندک به نام روش تفسیر قرآن از سوی پژوهشکده یاد شده، منتشر شده است. برخی مسائل مطرح شده در محورهای یادشده عبارتند از:
الف. برخی از قواعد تفسیر: ۱. در نظر گرفتن قرائت صحیح؛ ۲. توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول (اطمینان نکردن به معانی ارتکازی / توجه به معانی زمان و مکان نزول / آگاهی از همه معانی و فرق نهادن بین حقیقی و مجازی)؛ ۳. در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب؛ ۴. در نظر گرفتن قراین (برخی از قراین از این قرار است: فضای نزول، فضای سخن، آیات، روایات معصومین (ع)، ضروریات دینی، سیاق و جز اینها)؛ ۵. استفاده از دلایل قطعی و یا آنچه به منزله آن (علم و یا علمی) است.

ب. منابع تفسیر: قرآن، روایات، منابع لغوی، منابع تاریخی، عقل و دستاوردهای تجربی.

ج. علوم مورد نیاز مفسر: علوم ادبی، بلاغی، علوم قرآن، علوم استنباط معرفتی دینی (اصول فقه و فقه)، علوم حدیث (رجال و درایه)، علم کلام، علم تاریخ و علم موهبت.

د. شرایط مفسر: ممارست در تفسیر یا ملکه استنباط / فراهم بودن زمینه‌های لازم ذهنی و روحی.

۱۴. در کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن (ص ۳۲۵) و روش تفسیر قرآن (ص ۲۵۹) علومى مانند علم بدیع از علوم مورد نیاز مفسر خارج شده است. در این مورد لازم است به دو نکته عنایت شود: نخست اینکه علم بدیع در ترجمه کارایی و دخالت قابل توجهی دارد؛ به ویژه در محور برابری سبکی و دیگر اینکه به باور نگارنده، علم بدیع در تفسیر نیز دخالت دارد؛ برای نمونه می‌توان به لف و نشر اجمالی در آیه ۱۳۵ سوره بقره (قالوا...) و توریه در آیات ۶۰ سوره انعام (جرحتم) و ۱۴۳ بقره (وسطاً) و جز اینها اشاره کرد.

۱۵. بقره، آیه ۱۳۰: «و چه کسی - جز آنکه به سبک مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی برتابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ البته در آخرت [نیز] از شایستگان است». روشن است که حضرت ابراهیم (ع) از صالحان است، و این به تأکید نیاز ندارد. مگر آنکه منظور از صالحان افراد به خصوصی باشند که براساس روایات، منظور اهل بیت (ع) هستند. علامه طباطبایی (ره) با توجه به همین نکته به طور مستقیم برای تفسیر این آیه از روایات کمک گرفته است.

۱۶. محمد فهمی حجازی، زبان‌شناسی عربی (درآمدی تاریخی - تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان‌های سامی)،



ترجمه سیدحسین سیدی، ص ۴۴ - ۴۵، انتشارات آستان قدس رضوی (به نثر) و سمت، چ اول، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ جین اچسون، زبان شناسی همگانی، ترجمه وثوقی، ص ۱۴۳ - ۱۴۴، انتشارات علوی، چ سوم، تهران ۱۳۷۰.

۱۷. مقاله‌های گوناگونی در این خصوص از سوی کارشناسان منتشر شده که البته هنوز به صورت علمی و دقیق ارزیابی نشده‌اند و برخی موارد پیشنهادی با چالش‌هایی روبه‌رو است.

۱۸. حاقه، آیه ۱۰.

۱۹. ر. ک: مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۳۷.

۲۰. ابهام‌شناسی در زبان مقصد و متن ترجمه بسیار مهم است و در موفقیت مترجم دخالت فراوانی دارد. ابهام در زبان مقصد را می‌توان در دو شاخه اصلی «معنوی» و «لفظی» پی گرفت. عمده ابهام‌های معنایی و محتوایی به مباحث «تعقید» در حوزه بلاغت باز می‌گردد و ابهام در بُعد لفظی را می‌توان در سه شاخه واژگانی، سازه‌ای که خود به دو شاخه صرفی و نحوی تقسیم می‌شود و زبر زنجیری / آوایی دنبال کرد.

۲۱. نکته مهمی که باید بدان توجه داشت، این است که مقصود ما از مطلب یاد شده عواملی است که ضعیف بوده و سبب بروز ابهام می‌شوند، ولی باید توجه داشت که الفاظ آیات تحمل بیش از یک معنا را دارد و چنانچه اثبات شود از یک عبارت بیش از یک معنا اراده شده، پذیرفتنی است؛ مانند ابهام در شعر که بسیار به کار می‌رود، ولی باید توجه داشت که این معانی اولاً، نمی‌توانند متناقض باشند و ثانیاً، باید هر یک مفهوم روشنی افاده کنند. به خلاف عبارات مبهم که ابهام از انعقاد معنایی روشن جلوگیری می‌کند. گذشته از ظاهر، قرآن به تصریح روایات صحیح و فراوان، دارای بطون است که دست‌رسی به آنها برای همگان امکان‌پذیر نیست.

۲۲. ر. ک: تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۲۶ - ۱۳۴.

۲۳. طه، آیه ۱۲۱.

۲۴. آنچه آمده بنابر دریافت نگارنده است و تفصیل بحث را در پژوهشی در فرایند ترجمه قرآن ببینید.

۲۵. بیان تفصیلی مسائل و نکات یاد شده، در این مختصر نمی‌گنجد، ولی ارائه فهرستی اجمالی از کتب مهم لغت خالی از فایده نیست. از این رو فهرستی از مهم‌ترین کتب لغت را در سه محور ارائه می‌کنیم:

۱. فرهنگ‌های یک‌زبانۀ متقدم: کتاب العین، منسوب به خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ هـ)؛ جُمهُرَةُ اللُّغَةِ، تالیف ابن درِّیْد اَزْدی (۲۲۳ - ۳۲۱ هـ)؛ تهذیب اللُّغَةِ، از هری (۲۸۲ - ۳۷۰ هـ)؛ المحیط فی اللُّغَةِ، صاحب بن عباد (۳۲۶ - ۳۸۵ هـ)؛ الصحاح، ابن حماد جوهری (۳۳۲ - ۳۹۳ هـ)؛ مقایس اللُّغَةِ، ابن فارس (م ۳۹۵ هـ)؛ مجمل اللُّغَةِ و نیز الصحاحی فی فقه اللُّغَةِ، همو؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی (م ۴۲۵ هـ)؛ المحکم، ابن سیدۀ (۳۹۸ - ۴۵۸ هـ)؛ المخصص (فرهنگ موضوعی)، همو؛ اساس البلاغۀ، زمخشری (۴۶۷ - ۵۳۸ هـ)؛ التهایه فی غریب الحدیث

والاثر، ابن الاثير (٥٤٤-٦٠٦ هـ) وى برادر ابن اثير - نويسنده الكامل فى التاريخ - است؛ العباب، صاغانى (م ٦٥٠ هـ)؛ لسان العرب، ابن منظور (٦٣٠-٧١١ هـ)؛ المصباح المنير، فيومى (م ٧٧٠ هـ)؛ القاموس المحيط، فيروز آبادى (٧٣٩-٨١٧ هـ)؛ مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي (٩٧٩-١٠٨٥ هـ)؛ تاج العروس من جواهر القاموس، زبيدى (١١٤٥-١١٨٣ هـ).

٢. چند لغت نامه قرآنى معاصر: التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوى؛ المعجم فى فقه لفة القرآن و سر بلاغته، گروهى از محققان زير نظر محمد واعظزاده خراسانى؛ فرهنگ نامه قرآنى (واژه ياب فارسى)، گروه فرهنگ و ادب بنياد پژوهش هاى اسلامى زير نظر محمد جعفر ياحقى.

٣. چند لغت نامه معاصر: المنجد فى اللغة، لويس معلوف (دست كم دو بار ترجمه شده است)؛ القاموس العصرى يا فرهنگ نوين، الياس انطون الياس (ترجمه شده است)؛ اقرب الموارد فى العربية و الشوارد، سعيد شرتوتى (١٨٤٩-١٩١٢ م)؛ المعجم العربى الحديث لاروس، خليل الجرجى (ترجمه شده است).

٢٦. عيس، آية ١٦.

٢٧. واقعه، آية ٢٣.

٢٨. بقره، آية ٢٢١.

٢٩. مائده، آية ٦.

٣٠. بقره، آية ٣٥.

٣١. همان، آية ٥٨.

٣٢. كهف، آية ٣٤.

٣٣. لقمان، آية ١٣.

٣٤. براى آگاهى بيشتتر. ك: ترجمان وحى، سال اول، شماره ١، ص ١٥-١٦، «يكسان سازى و هماهنگى ترجمه قرآن»، مرتضى كريمى نيا.

٣٥. ابراهيم، آية ١٢.

٣٦. بقره، آية ٥٩.

٣٧. توبه، آية ٣٨.

٣٨. طه، آية ٧١.

٣٩. نساء، آية ٩٥.

٤٠. بقره، آية ٢٨٣.

٤١. نور، آية ٣١.

٤٢. نبا، آية ٣٣.

٤٣. يوسف، آية ٢٦.

٤٤. واقعه، آية ٣٦.

